

بررسی و نقد کتاب نحو تعلیم اللغة العربیة وظيفياً

مریم جلائی*

چکیده

کتاب "نحو تعلیم اللغة العربیة وظيفياً" اثر "داود عبده" از جمله تألیفات نادر و پیشیناز در زمینه آموزش زبان عربی با رویکرد نقش‌گرا / کارکردگرا در جهان عرب به شمار می‌رود. از این رو، در پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به معرفی این کتاب و نیز بررسی و نقد آن بر مبنای اصول رویکرد نقش‌گرا پرداخته ایم. به این منظور پس از مقدمه‌ای گذرا پیرامون مبانی آن، نقاط قوت و ضعف این کتاب مورد بررسی قرار گرفته است. کتاب مد نظر، با زبانی ساده و شیوا زمینه آشنایی نظام آموزشی کشورهای عربی با رویکرد کارکردگرا در آموزش زبان را در دهه هفتاد فراهم آورده است، و طبیعی است که این پیشگامی موجب بروز برخی کاستی‌ها در قسمت‌های مختلف کتاب شده است. بارزترین آن‌ها خلأ مبانی روان‌شناسی و زبان‌شناسی و نیز کارکردهای اجتماعی زبان در این رویکرد است. همچنین به راهبردهای رویکرد کارکردگرا در آموزش برخی از مهارت‌های زبان نیز پرداخته نشده است.

کلیدواژه‌ها: زبان‌شناسی کاربردی، رویکرد کارکردگرا، آموزش زبان عربی، کنش زبانی، کتاب "نحو تعلیم اللغة العربیة وظيفياً"، داود عبده.

۱. مقدمه

رویکرد کارکردگرا / نقش‌گرا (Functional Approach) به عنوان یکی از رویکردهای فعال و اکتشافی در حوزه آموزش زبان، در پی آن است تا با راهکارهای پیشنهادی، توانش و در نتیجه کنش زبان آموزان را در چهار مهارت زبانی (شنیدن، خواندن، سخن گفتن و

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه کاشان maryamjalaei@gmail.com

نوشتن) به موازات هم بهبود بخشید. این الگوی تدریس در آموزش بسیاری از زبان های زنده دنیا مورد استفاده قرار گرفته و میزان تأثیر آن ارزیابی شده است. عمده نتایج این ارزیابی ها از پویایی و تأثیر مثبت این الگوی آموزشی در بهبود کنش ارتباطی نمونه مورد آزمون حکایت دارد.

از آن جایی که هیچ کتاب یا مجموعه مطالب درسی بدون نقص نیست، بی تردید، بررسی و نقد این متون از زاویه های مختلف، نقش مؤثری در پیشبرد اهداف آموزشی دارد. از این جهت، در پژوهش حاضر برآیند کتاب "نحو تعلیم اللغة العربية وظيفياً" اثر "داود عبده" را با نگاهی مبتنی بر اصول رویکرد نقش گرا و به منظور ارتقای سطح کیفی مطالب آموزشی در حوزه تدریس زبان عربی به دانش آموزان و دانشجویان ایرانی، از لحاظ قوت و ضعف مورد بررسی و کاوش قرار دهیم؛ قابل ذکر است نگارنده هیچ نقدی درباره این کتاب - چه به زبان فارسی و چه به زبان عربی - نیافته است.

در باب اهمیت کتاب مذکور همین بس که با در نظر داشتن سال انتشار (۱۹۷۹ م) و موضوع مورد بحث آن به خصوص در کشورهای عربی حوزه خلیج فارس که موضوع نسبتاً جدیدی بوده، می توان این کتاب را از اولین تألیفات علمی در باب رویکرد نقش گرا در جهان عرب دانست. اثر "محمد عبده" در واقع راهگشا و الهام بخش چندین پژوهش میدانی در بررسی تأثیر رویکرد کارکردگرا در یادگیری مهارت های مختلف زبان عربی بوده است. از جمله این پژوهش هاست؛

- تنمية مهارات التحرير الوظيفی لدى طلاب الصف الأول الثانوی. ۱۹۸۷ م، تألیف عبدالمقصود عیطة.

- الاتجاه الوظيفی ودوره فی تحلیل اللغة، ۱۹۸۹ م، نوشته أحمد یحیی.

- برنامج مقترح فی تدریس النحو الوظيفی لتلاميذ المرحلة الأخيرة من التعلیم الأساسی، ۱۹۹۲ م، نوشته مطاوع السباعة أحمد الصیفی.

- النحو الوظيفی المقترح لمنهج اللغة العربية فی المرحلة الإعدادیة بدولة قطر. ۱۹۹۴ م، تألیف ظبیة سعید فرج صالح السلیطی.

- تقييم أداء معلمات اللغة العربية بالمرحلة الثانویة بمحافظة الطائف عند تدریسهن مادة النحو فی ضوء مفهوم النحو الوظيفی، ۱۹۹۸ م، نوشته فضیلة عبدالمحسن أبوسودة.

- أثر برنامج تعلیمی قائم علی المدخل الوظيفی فی تحسین مهارات القراءة الناقدة لدى طلاب الصف التاسع الأساسی فی الأردن، ۲۰۱۲ م، به قلم فراس السلیطی و فؤاد مقدادی.

با توجه به اهمیت بارز این کتاب در ترویج رویکرد کارکردگرا در آموزش زبان عربی، به منظور معرفی و بررسی آن، ابتدا کتاب را مورد مطالعه قرار داده، سپس با انطباق راهکارهای پیشنهادی رویکرد کارکردگرا با محتوای کتاب و بیان ویژگی‌های مثبت و منفی آن به نقد کتاب پرداخته ایم. باشد که این گونه بتوانیم در مسیر آموزش کاربردی زبان عربی گامی مؤثر برداریم.

۲. نگاهی گذرا به رویکرد کارکردگرا

رویکرد نقش‌گرا در آموزش - به صورت عام - با طرح مشکل یا قضیه‌ای علمی، معلم و دانش‌آموز را در یک فضای ارتباطی مثبت دوطرفه قرار می‌دهد تا با بحث، گفتگو و تبادل نظرهای فردی و جمعی در صدد یافتن راه حل برآیند؛ بنابراین، این مشارکت، موجب برانگیختگی دانش‌آموز برای یادگیری و کسب دانش می‌شود؛ چرا که با این روش، انتظار دریافت اطلاعاتی از پیش فراهم شده، در وی از بین می‌رود. (السلیتی و مقدادی، ۲۰۱۲، ۱۹۸۲) این رویکرد در آموزش زبان نیز یکی از مهم‌ترین و جدیدترین رویکردهای آموزشی بوده است، که پس از افول رونق مکتب ساختارگرایسی (Structuralism) و با پژوهش‌های زبان‌شناسان مکتب پراگ (Prague School) آغاز شد. هالییدی (Holliday) زبان‌شناس سرشناس بریتانیایی، پیشگام نظریه پرداززی در این رویکرد است. ارتباط (Communication) و معنا (meaning) از اساسی‌ترین مقوله‌های مطرح در این رویکرد به شمار می‌آید؛ منظور از "معنا" افکار و ایده‌هایی است که زبان‌آموز قصد انتقال آن را به مخاطب دارد. اهتمام به این مقوله در آموزش زبان با پیدایش نظریه تولیدی گشتاری و نظریه روان‌شناسی شناختی مورد توجه قرار گرفت. (برای مطالعه بیشتر رجوع شود به براون، ۱۹۹۴: ۳۰ و نیز طعیمة والناقاة، ۲۰۰۶: ۶۷) در واقع، رویکرد کارکردگرا زبان را در وهله نخست یک نهاد اجتماعی می‌داند؛ به عبارت دیگر، با توجه به اهمیت ارتباط زبانی در موقعیت‌های گوناگون اجتماعی، به زبان به مثابه ابزاری با کارکرد اجتماعی می‌نگرد که هدف اساسی آن ایجاد ارتباط بین افراد بشر به منظور انتقال پیام‌ها و مفاهیم ذهنی به یکدیگر است. (رجوع شود به: خرما و نایف، ۱۹۸۸: ۱۷۱) این رویکرد، زبان را ابزاری برای طرح پیشنهادها، بیان دیدگاه‌ها، اختلاف نظرها و... می‌داند؛ بدیهی است این‌ها همان انتظاراتی است که هر جامعه زبانی، برآوردن آن را از زبان‌آموز انتظار دارد.

لذا با توجه به اصول فوق الذکر زمانی فراگیری یا یادگیری زبان موفقیت آمیز به شمار می آید که زبان آموز بتواند در موقعیت های گوناگون اجتماعی به منظور برآوردن نیازهای خود، ارتباط موفق با گویشوران (Native Speakers) زبان مادری (Mother Language) خود و یا گویشوران زبان هدف (Target Language) داشته باشد. (رجوع شود به میجل سجان و مکای، ۱۹۹۵: ۳۱ و نیز الامین، ۱۹۸۶: ۳۱) البته این هدفی است که تقریباً تمامی روش های آموزش زبان به دنبال تحقق آن بوده و هستند؛ لیکن تفاوت این رویکرد با سایر رویکردها و روش های آموزشی، تغییر راهبردی اولاً در نگرش به خود زبان و توصیف آن و ثانیاً در روش های یادگیری و آموزش و ثالثاً در محتوای متون آموزشی است. (برای مطالعه بیشتر رجوع شود به خرما و نایف، ۱۹۸۸: ۱۶۸-۱۷۱) به اختصار می توان گفت رویکرد کارکردگرا در پی آن است فرد را برای انجام تمام فعالیت های زبانی که جامعه از وی انتظار دارد، توانمند سازد. از این رو، با توجه به ماهیت کارکرد زبان در جامعه، این رویکرد بر دو اساس بنیان نهاده شده است؛

۱- به هم پیوستگی مهارت های زبانی؛ چرا که در موقعیت های گوناگون اجتماعی معمولاً مهارت های چهارگانه هم زمان و به موازات یکدیگر به کار می روند؛ بنابراین تفکیک مهارت های زبانی که در سایر روش های آموزشی معمول است، در این رویکرد جایگاهی ندارد.

۲- ارتباط زبان با موقعیت های طبیعی زندگی؛ لذا آن چه در ایجاد ارتباط زبان آموز با جامعه زبانی مورد نظر تأثیر نداشته باشد، قابل اعتنا نیست؛ لذا نیازسنجی مهارت های زبان به منظور اجرای این رویکرد اجتناب ناپذیر است. (رجوع شود به سجان و مکای، ۱۹۹۵: ۱۲ و نیز الامین، ۱۹۸۶: ۳۱)

بدیهی است با توجه به این اصول، آموزش زبان با رویکرد کارکردگرا از سایر روش ها و رویکردهای آموزشی متمایز است. تدریس زبان عربی با این رویکرد نیز از این قاعده مستثنی نمی باشد، و می تواند زمینه را برای آموزش این زبان به صورت کاربردی برای گویشور و غیرگویشور فراهم کند. با توجه به مشکلات عدیده ای که گریبانگیر آموزش زبان عربی در آموزش و پرورش و آموزش عالی ایران است و یکی از علل اساسی آن برخاسته از روش های سنتی آموزشی چون روش دستور - ترجمه می باشد، بهره گیری از این رویکرد و سایر رویکردها و روش های آموزشی جدید می تواند در یادگیری مؤثرتر و کارآمد این زبان مؤثر نقش داشته باشد.

بنابراین، در این نوشتار، به منظور آشنایی دست اندرکاران آموزش زبان عربی در ایران با این رویکرد و تشویق آنان برای تدریس این زبان با رویکرد کارکردگرا به بررسی و نقد کتاب "نحو تعلیم اللغة العربیة وظيفياً" پرداخته ایم که یکی از منابع حائز اهمیت در این زمینه است.

۳. معرفی کتاب نحو تعلیم اللغة العربیة وظيفياً

این کتاب، تألیف "داود عطیه عبده" زبان شناس اردنی است که توسط انتشارات "دارالعلوم" کویت در سال ۱۹۷۹ و در ۱۰۹ صفحه منتشر شده است. در حال حاضر نسخه الکترونیکی آن نیز در اینترنت قابلیت بارگیری دارد. کتاب مذکور به منظور تدریس زبان عربی به گویشوران عربی با رویکرد کارکردگرا / نقش گرا به رشته تحریر درآمده است؛ و چنانچه مؤلف خود در مقدمه کتاب نیز خاطر نشان کرده است انگیزه وی از تألیف این اثر پس از رصد مشکلات و ضعف آموزش زبان عربی در مدارس کشورهای عربی به ویژه مرحله ابتدایی و مقایسه آن با آموزش زبان در کشورهای غربی شکل گرفته است. و نیز اشاره دارد به برخی از دلایلی که معلمان در توجیه این ضعف دارند. وی در مقدمه کتاب به اختصار و با ذکر نمونه هایی زبانی، بی پایه و اساس بودن این دلایل را اثبات می نماید و در خاتمه سبب اصلی این ضعف را برخاسته از روش های آموزشی سنتی و ناکارآمد می داند؛ از این رو با معرفی رویکرد کارکردگرا در صدد رفع این نقیصه می باشد. البته با توجه به اصول مشترک این رویکرد در آموزش زبان خارجی و زبان مادری می توان برای آموزش عربی به غیر عربی زبانان نیز از این کتاب بهره گرفت.

کتاب شامل یک مقدمه ۴ صفحه ای و شش فصل به شرح ذیل است:

معنی تعلم اللغة وظيفياً (مفهوم یادگیری زبان با رویکرد کارکردگرا) القراءة (مهارت خواندن)، القراءة الجهریة (خواندن با صدای بلند)، الإملاء والنسخ (املاء و رونویسی)، القواعد (دستور زبان)، و تعلیم اللغة العربیة بطريقة الوحدة (آموزش زبان عربی با روش یکپارچه)

در نهایت کتاب با دو پیوست تحت این عناوین به پایان می رسد؛ " نماذج من التدریبات علی فهم المقروء للمرحلة الابتدائية " (نمونه تمرین های فهم متن خوانداری در مرحله ابتدایی) و " خطة تدریس نص بطريقة الوحدة للمرحلة الإعدادية " (نمونه تدریس متون با روش یکپارچه در مرحله راهنمایی). در واقع مؤلف در این قسمت از کتاب، متون و

تمرین هایی را برای تدریس زبان عربی با این رویکرد طراحی نموده که بر اهمیت بسیار تمرین زبان و نه حفظ دستور از دیدگاه رویکرد نقش گرا تأکید دارد.

۴. بررسی و نقد کتاب نحو تعلیم اللغة العربیة وظيفياً

به منظور نقد کتب و متون درسی ناگزیر باید به بیان نقاط قوت و ضعف کتاب پردازیم؛ با همین رویکرد و در جهت بهره گیری هر چه بهینه از اثر نگاشته شده در ذیل ابتدا امتیاز و ویژگی های مثبت سپس به نقائص و کاستی های کتاب مورد بررسی خواهیم پرداخت.

۴-۱. امتیازات کتاب

از مهم ترین امتیازات و ویژگی های مثبت کتاب "نحو تعلیم اللغة العربیة وظيفياً" می توان به موارد ذیل اشاره نمود؛

- پیرامون پیشینه ظهور "رویکرد نقش گرا در آموزش زبان" به ویژه در باب آموزش دستور زبان عربی قابل ذکر است این رویکرد در اوایل دهه هفتاد میلادی از خاستگاه خود دانشگاه آمستردام به کشور مغرب منتقل شد و سپس به کشورهای الجزائر، تونس، لیبی و کشورهای شرق عربی چون مصر، عراق و سوریه و نهایتاً در کشورهای حوزه خلیج فارس مورد توجه قرار گرفت؛ لذا با توجه به سال چاپ این اثر (۱۹۷۹) می توان در حوزه آموزش زبان عربی با رویکرد کارکردگرا برای آن فضل سبق قائل بود؛ و چنانچه در مقدمه نیز ذکر شد این کتاب راهگشا و مرجع اصلی پژوهش های علمی - هر چند اندک - در این زمینه بوده است.

- این اثر می تواند مقدمه ای برای یکی از مطرح ترین روش های آموزش زبان باشد. البته چنانچه متذکر خواهیم شد از آن جهت که به مبانی نظری رویکرد نقش گرا پرداخته، بهتر است به عنوان یک منبع فرعی در واحدهای درسی مرتبط با آموزش زبان عربی در ایران استفاده شود.

- در مجموع زبان کتاب، بسیار رسا و روان است و اصطلاحات تخصصی به جا و مناسب به کار رفته اند، و چنانچه اصطلاحی تخصصی و ناشناخته به کار رفته باشد، با توجه به رسا بودن بافت کلام در فهم مطلب خللی ایجاد نمی کند.

- به فراخور موضوع کتاب، نقد و بررسی های اندک لکن خوب و جامعی پیرامون روش های قدیمی آموزش زبان و رویکرد نقش گرا با ذکر مثال های محسوس و واضح بسیار انجام شده. به عنوان نمونه، مؤلف در صفحه ۱۱ تفاوت تدریس دستور زبان عربی به روش

های سنتی و روش نقش گرا را به خوبی تبیین کرده است. و یا در صفحات ۱۰ - ۱۴ به عنوان مثال، با بیان اهدافی که در آموزش حرف ناصبه "لن" دنبال می شود، نحوه آموزش این حرف را در روش های سنتی و رویکرد کارکردگرا مقایسه نموده است. چنانچه ملاحظه می شود، اگر چه این اثر اساساً با هدف آسیب شناسی آموزش زبان عربی در مدارس عربی تألیف شده است، لکن با توجه به مباحث مشترک در آموزش زبان در داخل و خارج کشورهای زبان هدف، در آموزش زبان عربی در ایران نیز می تواند قابل تطبیق و بهره گیری باشد.

- کتاب از لحاظ میزان و کیفیت بهره گیری از ابزارهای لازم علمی جهت تفهیم موضوع کاستی ندارد. به عنوان نمونه در صفحه ۲۷ راهکارهای علمی مفیدی برای تقویت مهارت شنیدن و در صفحات ۲۵-۱۸ پیشنهادهای مؤثری برای مهارت خواندن و نیز ایجاد انگیزش در زبان آموزان به منظور ایفای نقش های اجتماعی ارائه شده است. در پیوست آخر کتاب نیز نحوه تدریس زبان عربی بر اساس رویکرد مد نظر آموزش داده شده است. - در فصل چهارم کتاب به صورت ویژه به مهارت "املاء" پرداخته شده است و نحوه تدریس آن با رویکرد کارکردگرا و با ذکر نمونه های مناسب به تفصیل تبیین نموده است. با توجه به اینکه در مدارس و دانشگاه های ایران - متأسفانه - املائی عربی، رسماً آموزش داده نمی شود، مطالعه این فصل ضمن بیان اهمیت املاء، می تواند در تکمیل مهارت های زبانی، این خلأ آموزشی را تا حدودی برطرف سازد. - این کتاب از نظر نگارشی جز در مواردی محدود، مطلوب است. از نظر صفحه آرائی و قلم عربی نیز قابل قبول می باشد. از جمله خطاهای املائی که به نظر می رسد به دلیل قوی محصول بی دقتی در تایپ و حروف چینی کتاب باشد، به این موارد می توان اشاره داشت؛

صفحه ۳۵ در عنوان و نیز سطر ۱، ۲، ۹ و ... : "الاملاء" به جای "الإملاء"

صفحه ۳۶ سطر ۶ : "ما لذی" به جای "ما الذی"

صفحه ۴۰ سطر ۵: "الاجابة" به جای "الإجابة"

صفحه ۴۰ سطر ۱۰: "يؤنب" به جای "يؤنّب"

صفحه ۴۰ سطر ۱۱: "انا" به جای "أنا"

و...

و بسیار جای شگفتی است که این خطاهای املائی، عمدتاً در فصل "الإملاء و النسخ" مشاهده می شود!

- با توجه به اهمیت زبان عربی در فهم آموزه های دینی و تأکید نظام جمهوری اسلامی ایران بر آموزش این زبان به عنوان زبان اسلام در مدارس و نیز دانشگاه ها ، همچنین عنایت به ضعف مشهود دانش آموزان و دانشجویان ایرانی در زبان عربی علی رغم صرف وقت و هزینه بسیار، بی تردید بهره گیری از رویکرد نقش گرا در آموزش عربی به ایرانیان به صورت کاربردی مثمر ثمر خواهد بود. البته این ادعا من باب تعمیم تجربه دست اندرکاران آموزش سایر زبان ها در به کارگیری این روش است؛ چرا که متأسفانه تاکنون پژوهشی به منظور ارزیابی آموزش زبان عربی در دانشگاه ها و مدارس ایران بر اساس رویکرد نقش گرا انجام نگرفته است و امید است به همت پژوهشگران رشته زبان و ادبیات عربی به ویژه در گرایش آموزش زبان عربی این خلأ برطرف گردد.

۴-۲. کاستی های محتوایی کتاب

از جمله مهم ترین کاستی های محتوایی این کتاب می توان به موارد ذیل اشاره نمود؛
- در این کتاب، بررسی و معرفی برخی مفاهیم اساسی مطرح در رویکرد کارکردگرا مورد غفلت واقع شده است و این مسأله از جمله نقاط ضعف بارز آن است. در واقع، نویسنده آنگونه که باید و شاید به معرفی این رویکرد پرداخته است. با توجه به این که این رویکرد به ویژه در کشورهای عربی نوظهور بوده، پس ضرورت ایجاب می کرد ضمن معرفی آن، به مباحث زبان شناسی و روان شناسی این روش که از اصول اولیه معرفی روش های آموزشی است، پرداخته می شد. و نمونه دیگر اینکه نویسنده از "ارتباط" به عنوان اساسی ترین مقوله مطرح در رویکرد نقش گرا سخنی به میان نیاورده است. در صورتی که چنانچه قبلاً هم بیان داشتیم این رویکرد در وهله نخست زبان را دارای کارکرد اجتماعی می داند؛ به عبارت دیگر، با توجه به اهمیت ارتباط زبانی در موقعیت های گوناگون اجتماعی به زبان به عنوان ابزاری با کارکرد اجتماعی می نگرد.

- با توجه به عنوان کتاب "تعلیم اللغة العربیة وظيفياً" بررسی هر چهار مهارت زبانی ضروری می نماید؛ به عبارت دیگر، عنوان، این انتظار را در خواننده ایجاد می کند که هر چهار مهارت به صورت مجزا یا با هم مورد بررسی قرار گرفته باشد، لکن نویسنده چنانچه در فهرست مطالب نیز مشاهده می شود، در دو فصل مجزا (فصل دوم و سوم) و به تفصیل تنها به مهارت "خواندن" به صورت عام و مهارت "خواندن با صدای بلند" به صورت ویژه پرداخته است. نویسنده در صفحات ۱۱-۱۲ ویژگی های خوانش فعال و کارکردگرا را در ۱۱ مورد بیان کرده و البته راهبردهای پیشنهادی در تدریس خواندن را قابل تعمیم به

مهارت شنیدن دانسته است. (عبده، ۱۹۷۹: ۲۶) در حالی که از دیدگاه رویکرد کارکرد گرا، شنیدن و سایر مهارت ها خود مهارت هایی فرعی را می طلبد که یادگیری زبان بدون تحقق آن ها امکان پذیر نیست. (رجوع شود به: طعیمة، ۱۹۸۶: ۴۳۰، و نیز طعیمة والناقطة، ۲۰۰۶: ۶۵-۶۶) بنابراین، به نظر می رسد خلأ وجود سایر مهارت ها نه تنها توجیهی ندارد بلکه کاملاً محسوس است.

- در فهرست مطالب کتاب چنین آمده است؛ المقدمة، معنی تعلم اللغة وظيفياً، القراءة، القراءة الجهرية، الإملاء والنسخ، القواعد، و تعليم اللغة العربية بطريقة الوحدة. چنانچه ملاحظه می شود نویسنده فصل سوم را به "القراءة الجهرية" یا "خواندن با صدای بلند" اختصاص داده و پس از فصل دوم که تحت عنوان "القراءة" است، به آن پرداخته؛ در صورتی که منطقی آن است "القراءة الجهرية" در همان فصل دوم و ذیل مبحث کلی "القراءة" آورده شود؛ زیرا که مهارت قرائت (خواندن) به دو دسته یعنی "القراءة الصامتة" و "القراءة الجهرية" تقسیم می شود. علاوه بر مورد مذکور، انسجام و نظم سایر مطالب کتاب دارای مقبولیت نسبی است.

- نویسنده اساساً به کارکردهای عمده زبان از دیدگاه رویکرد کارکردگرا که بیشتر درباره آن به اختصار سخن گفتیم، نپرداخته است.

- وی اذعان دارد که معمولاً افراد در مهارت شنیدن (استماع) ضعیف تر از مهارت خواندن (قرائت) هستند. (عبده، ۱۹۷۹، ص ۲۷) بنابراین، این سؤال مطرح می شود که چرا خود نویسنده نیز این مهارت اساسی و مهم را مورد اهتمام قرار نداده و تنها ضمن مهارت خواندن به صورت گذرا به آن پرداخته است.

- در صفحات ۲۰-۲۱ مؤلف صرفاً به فعالیت های قبل و بعد از خواندن متن اشاره کرده؛ و فعالیت های زبانی در حین خواندن که اهمیت بسزائی در تعمیق فهم متن و بهبود کنش زبانی دارد، مورد اهمال قرار گرفته است. (برای مطالعه بیشتر پیرامون فعالیت های مذکور مراجعه شود به: گاجداسک (Gajdusek) ۱۹۸۸ م، ص ۲۳۸-۲۵۵ و لازار، ۱۳۸۰، ص ۱۲۵-۱۲۶ و سیوفی (Sioufi) ۲۰۰۷ م، ص ۳۰-۳۷، و ارکایا (Erkaya) ۲۰۰۵، ص ۵) - در فصل پنجم به نحوه تدریس دستور زبان با رویکرد کارکردگرا پرداخته شده و پس از تدریس املاء قرار گرفته است؛ (عبده، ۱۹۷۹: ۳۵ و ۵۱) در صورتی که اهمیت آموزش و یادگیری قواعد زبان در زبان آموزی بر کسی پوشیده نیست و از ابتدای آموزش زبان به صورت آکادمیک (از سده هیجدهم) همواره مورد اهتمام بوده است. بنابراین، چنانچه ابتدا

قرائت ، سپس قواعد و نهایتاً املاء مطرح می شد، مطالب توالی و انسجام بیشتری به خود می گرفت.

– نویسنده به مراجع و منابع مورد استفاده در تألیف کتاب هیچ اشاره ای نکرده؛ به عبارت دیگر کتاب اساساً فاقد فهرست منابع و مراجع است . البته با توجه به سال نشر این کتاب و نیز محل نشر (کویت) فقدان فهرست منابع عربی تا حدود زیادی قابل توجیه است، لیکن از آن جایی که کشورهای غربی در طرح و اجرای این رویکرد آموزشی پیشگام بوده اند و نیز عنایت به تحصیل مؤلف در کشورهای اروپایی و آمریکایی و تسلط وی به زبان انگلیسی ، به ظن قوی، نویسنده از آثار لاتین زبان شناسان غربی پیرامون Functional Approach ایده گرفته و این رویکرد را بر آموزش عربی تطبیق داده ، پس ضرورت ایجاد می کرد به منابع لاتین مورد استفاده ، ارجاع داده می شد. و البته نوآوری این اثر، در تطبیق رویکرد کارکرد گرا در تدریس زبان عربی به گویشوران عربی قابل انکار نیست.

۵. نتیجه گیری

اهمیت کتاب در امر آموزش به طور عام و آموزش زبان بر کسبی پوشیده نیست، لذا بررسی و نقد آن در جهت رفع نقص ها و کاستی های کتاب تأثیر مستقیم در بازدهی مطلوب آموزش دارد. از آن جایی که تا کنون پژوهش منسجمی در نقد و بررسی کتاب ارزشمند "تعلیم اللغة العربیة وظيفياً" اثر "داود عبده" صورت نگرفته است، در این مقاله کوشیده ایم این مهم را به انجام برسانیم.

در این بررسی به نتایجی دست یافتیم؛ مهم ترین آن عبارتند از:

– این کتاب در معرفی رویکرد نقش گرا به جهان عرب به اصول تئوری این رویکرد به ویژه اصول روان شناسی و زبان شناسی و نیز کارکردهای اجتماعی زبان پرداخته است که با توجه به پیشگام بودن آن در این زمینه پرداختن به آن اجتناب ناپذیر است.
– درباره تدریس برخی از مهارت های زبانی با رویکرد مورد بحث ، سخنی به میان نیامده است.

– این اثر فاقد فهرست منابع علمی در زمینه رویکرد نقش گرا است.

– مؤلف مقایسه نسبتاً مقبولی میان روش های سنتی آموزش زبان و رویکرد نقش گرا انجام داده است که موجب می شود خواننده امکان سنجش و تشخیص ویژگی های مثبت و منفی این رویکرد را نسبت به سایر رویکردها و روش ها داشته باشد.

– وی در پیوست های کتاب ، به تدریس زبان عربی با این رویکرد جامه عمل پوشانده است.

در مجموع می توان گفت فرای نقص هایی که محصول بدیع بودن اثر است ، مؤلف توانسته هدف خود را در فراهم کردن زمینه برای تدریس زبان عربی به عنوان ابزاری برای ایفای نقش های اجتماعی تا حدود قابل توجهی تحقق بخشد. و همچنین با توجه به برخی از مبانی مشترک فراگیری زبان مادری و یادگیری زبان خارجی از دیدگاه رویکرد کارکردگرا، به نظر می رسد بهره گیری از این رویکرد در آموزش زبان عربی در ایران نیز خالی از لطف نباشد، بلکه با تأکیدی که بر نقش های اجتماعی زبان دارد و نیز ضعف عربی آموزان ایرانی در استفاده از زبان عربی در موقعیت های ارتباطی و اجتماعی، گامی مؤثر در بهبود آموزش و یادگیری این زبان در مدارس و دانشگاه های ایران باشد.

منابع

- أبوسودة، فضيلة عبدالمحسن (۱۹۹۸ م)، *تقييم أداء معلمات اللغة العربية بالمرحلة الثانوية بمحافظة الطائف عند تدريسهن مادة النحو في ضوء مفهوم النحو الوظيفي*، رسالة ماجستير غير منشورة، كلية التربية، جامعة أم القرى.
- أحمد، يحيى، (۱۹۸۹ م)، *الاتجاه الوظيفي ودوره في تحليل اللغة، مجلة عالم الفكر "الألسنية"*، المجلد ۲۰، العدد الثالث، الكويت: وزارة الإعلام.
- الأمين، اسحاق محمد، (۱۹۸۶ م)، *الأساس البنوي - الوظيفي لإعداد الحوار التعليمي وتدريباته*، مكة المكرمة، وحدة البحوث والمناهج بجامعة أم القرى، سلسلة دراسات في تعليم اللغة العربية.
- براون، دوجلاس، (۱۹۹۴ م)، *أسس تعلم اللغة وتعليمها*. ترجمة: عبده الراجحي، وعلي على أحمد شعبان، بيروت: دار النهضة العربية.
- خرما، نايف وعلي حجاج (۱۹۸۸ م)، *اللغات الأجنبية تعليمها وتعلمها*، الكويت، سلسلة عالم المعرفة، المجلس الوطني للثقافة والفنون والآداب، العدد ۱۲۶.
- سجوان، ميجل ومكاي وليم ف (۱۹۹۵ م)، *التعليم وثنائية اللغة*، ترجمة: إبراهيم بن حمد القعيد ومحمد عاطف مجاهد، الرياض، جامعة الملك سعود، عمادة شؤون المكتبات.
- السليتي، فراس و فؤاد مقدداي، (۲۰۱۲)، *أثر برنامج تعليمي قائم على المدخل الوظيفي في تحسين مهارات القراءة الناقدة لدى طلاب الصف التاسع الأساسي في الأردن*، مجلة جامعة النجاح للأبحاث (العلوم الإنسانية)، المجلد ۲۶ (۹).
- السليطي، ظبية سعيد فرج صالح، (۱۹۹۴ م)، *النحو الوظيفي المقترح لمنهج اللغة العربية في المرحلة الإعدادية بدولة قطر*، رسالة ماجستير، غير منشورة، كلية التربية، جامعة قطر.

الصيفى، مطاوع السباعة أحمد، (١٩٩٢ م)، برنامج مقترح فى تدريس النحو الوظيفى لتلاميذ المرحلة الأخيرة من التعليم الأساسى، رسالة دكتوراه غير منشورة، كلية التربية، جامعة طنطا.
طعيمة، رشدى أحمد، (١٩٨٦ م)، المرجع فى تعليم اللغة العربية للناطقين بلغات أخرى، الجزء الثانى، مكة المكرمة: جامعة أم القرى.
طعيمة، رشدى أحمد؛ ومحمود كامل الناقة، (٢٠٠٦ م)، تعليم اللغة اتصالياً بين المناهج والإستراتيجيات، الرباط: المنظمة الإسلامية للتربية والعلوم والثقافة، إيسيسكو.
عبده، داود، (١٩٧٩ م)، نحو تعليم اللغة العربية وظيفياً، الطبعة الأولى، الكويت، مؤسسة دارالعلوم.
عيطه، عبدالمقصود، (١٩٨٧ م)، تنمية مهارات التحرير الوظيفى لدى طلاب الصف الأول الثانوى، رسالة ماجستير، غير منشورة، كلية التربية، جامعة الزقازيق.
لازار، گيليان، (١٣٨٠)، ادبيات و آموزش زبان، ترجمه: محمد غضنفرى. تهران: انتشارات سمت.
منبع فارسى.

Erkaya, Odilea Rocha, Benefits of Using Short Stories in the EFL Context, (2005): 1-13, Available Internet Adress: http://www.asian-efl-journal.com/profession_teaching_articles.php
Gajdusek, L, (1988). Toward wider use of literature in ESL: Why and how. TESOL Quarterly, 22(2): 227-257.
Sioufi, Mayssa , (2007). L'utilisation de «La Nouvelle» en classe de langue. Damascuse University Journal. Vol.23. No (2).19-43.